

درس یکم

ستایش (لطف خدا)، نیکی، همت

فارسی
یازدهم

و از کسان

هوش: آگاهی	نیکی:	ستایش: لطف خدا
محراب: قبله، جای امام جماعت در مسجد	فروماندن: متحیر شدن	چاشنی: طعم، مزه
دغل: دروغ، مکروه ناراستی؛ در اینجا: مگار و تبل	لطف: مهربانی، عنایت	حلوات: شیرینی
شل: دست و پای از کار افتاده	صنع: آفریدن، آفرینش، کار، کردار	بیان: زبان آوری، سخن
وامانده: باقی مانده، بقیه غذا	چون: چگونه	نژند: خوار و زبون، اندوهگین
سعی: کوشیدن، تلاش	شغال: جانور بستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است.	نابسته: گشوده، باز
درویش: سائل، گدا، خواهند از درها	شوریده رنگ: آشفته حال	احسان: خوبی، نیکی، نیکوکاری
بخشایش: آمرزش، گذشتن از جرم و گناه، عفو	نگون بخت: بد بخت	می بایست: لازم بود، ضرورت داشت
خلق: مردم، مخلوقات	قوت: رزق روزانه، خوارک، غذا	وضع: حال و روش، حالت
دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه	یقین: بدون شک، بی گمان	نی: نه
کرم: بخشندگی، جوانمردی	کنج: گوشش	قرین: همنشین، همراه
سرما: خانه، منزلگاه	پیل: فیل	ادبار: نگون بختی، پشت کردن، متضاد اقبال
گنج حکمت: همت	زنخدان: چانه	اقبال: نیک بختی، روی آوردن
گران: سنگین	جیب: گریبان، یقه	 توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بند، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن
همت: اراده، عزم	غیب: پنهان، نهان از چشم	تدبیر: اندیشه کردن در عاقبت کار، تفگر
حیمت: غیرت، جوانمردی، مردانگی	تیمار: غم؛ تیمار خوردن: غم خواری	رأی: فکر و اندیشه کردن، دیدن با عقل
	چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.	تیره رایی: بداندیشی، ناراستی
		کمال: کامل شدن، تمام شدن

ستایش: لطف خدا

قالب: مثنوی

وحشی بافقی

تاریخ ادبیات

حلوات سنج معنی در بیان‌ها

به نام چاشنی بخش زبان‌ها

قالمرو زبانی بیت دارای یک جمله است. چاشنی بخش، حلوات سنج: مرکب

قالمرو ادبی نسبت دادن «حلوات» به «معنی»: حس آمیزی ♦ «زبان، بیان، معنی» و «چاشنی، حلوات»: مراجعات نظیر ♦ چاشنی استعاره از

سخن زبایا ♦ حلوات سنج معنی: اضافه استعاری ♦ زبان امهاز از انسان (زبان انسان) / تکرار و اج «ن»: واج آرایی

قالمرو فکنی با نام خداوندی آغاز می‌کنم که به انسان سخن‌گفتن زبایا را بخشیده و شیرینی و جذابیت معنی را در بیان انسان قرار داده است.

(مفهوم: عنایت و لطف خدا به انسان در گویایی و شیرینی سخن و معنا / آغاز سخن با نام خدا)

نژند آن دل، که او خواهد نژندش**بلند آن سر، که او خواهد بلندش**

قلمرو زبان بیت دارای چهار جمله است. ♦ بلند، نژند: مسنند / «ش»: مفعول ♦ آن سر، آن دل: ترکیب و صفتی
قلمرو ادب دل، سر: مراتعات نظیر ♦ تقابل بین «بلندی سر» و «نژند بودن دل»: تضاد ♦ اشاره به مفهوم آیه «تعز من تشاء و تذل من تشاء» (هر که را بخواهد، عزت می‌دهد و هر که را بخواهد، خوار می‌کند). (آل عمران / ۲۶)؛ تلمیح ♦ هم وزنی و هم آوایی واژگان دو مصراع: موازنی ♦ بلندی سر \leftarrow عزت و افخار ♦ سر، دل \leftarrow انسان / واژه‌های «بلند»، «نژند»: تکرار
قلمرو فکر هر که را خدا سربلند کند، سربلند و عزیز است و هر دلی را که خدا غمگین کند، غمگین است. (مفهوم: غم و شادی واقعی به دست خدا)

به هر کس آنچه می‌باشد، داده است**در نابسته احسان گشاده است**

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ در: مفعول / مفعول جمله پایانی به قرینه معنوی حذف شده است. ♦ نابسته: وندی
قلمرو ادب تکرار واج «س»: واج‌آرایی ♦ اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ يُرِزِقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (همانا خداوند هر کس را که بخواهد بی حساب روزی می‌دهد). (آل عمران / ۳۷)؛ تلمیح ♦ در احسان: اضافه استعاری
قلمرو فکر در نیکوکاری و احسان را که هیچ‌گاه بسته نمی‌شود، باز کرده و به هر کس آنچه لازم بوده، بخشیده است. (مفهوم: فراغی‌بودن نیکی و روزی بخشی خدا)

که نی یک موی باشد بیش و نی کم**به ترتیبی نهاده وضع عالم**

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ وضع: مفعول ♦ وضع عالم: ترکیب اضافی / یک موی: ترکیب و صفتی
قلمرو ادب بیش، کم: تضاد ♦ «نی»: تکرار ♦ یک موی \leftarrow کمترین چیز
قلمرو فکر عالم هستی را به گونه‌ای آفریده است که کوچک‌ترین چیزی از آن نه کم است و نه زیاد. (مفهوم: وجود حکمت الهی و حسابگری در آفرینش جهان)

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ها اقبال گردد

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله سه‌جهزی با مسنند است. ♦ قرین، اقبال: مسنند ♦ لطفش، قرین حال: ترکیب اضافی / همه ادب‌ها: ترکیب و صفتی
قلمرو ادب ادب‌ها، اقبال: تضاد ♦ نسبت دادن «قرین شدن» به «لطف»: استعاره
قلمرو فکر اگر لطف و مهربانی خدا با انسان همراه شود، تمامی بدیختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود. (مفهوم: لطف خدا سبب خوشبختی)

نه از تدبیر کار آید نه از رای**وگر توفيق او یک سو نهد پای**

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله دوچرخی است. ♦ فعل جمله پایانی به قرینه لفظی حذف شده است. ♦ توفيق او: ترکیب اضافی / یک سو: ترکیب و صفتی
قلمرو ادب تکرار واج «ر» در مصراع دوم: واج‌آرایی ♦ واژه «نه»: تکرار ♦ پایی، رای: جناس ناهمسان ♦ تدبیر، رای: مراتعات نظیر ♦ نسبت دادن و بیزگی‌های انسانی به توفيق، تدبیر و رای: استعاره (تشخیص) / پایک سونهادن \leftarrow همراهی نکردن، کناره‌گیری کردن
قلمرو فکر اگر توفيق و توجه خدا نباشد (شامل حال کسی نشود)، کاری از دست عقل، تدبیر و اندیشه بر نمی‌آید.
(مفهوم: عجز عقل و اندیشه بدون عنایت و توفيق خدا / آنچه خدا خواست همان می‌شود).

خرد را گر نبخد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. ♦ خرد: مفعول / روشنایی: مفعول دوم ♦ روشنایی: وندی / تیره‌رایی: وندی - مرگب
قلمرو ادب روشنایی، تیره‌رایی: تضاد ♦ نسبت دادن «تیرگی» به «رای»: حس‌آمیزی ♦ نسبت دادن «در تیره‌رایی ماندن» به «خرد»: استعاره (تشخیص) ♦ در تیره‌رایی ماندن خرد: متناقض نما ♦ خرد \leftarrow انسان ♦ در تیره‌رایی ماندن \leftarrow گمراهی
قلمرو فکر اگر خدا به خرد بصیرت و روشنایی ندهد، برای همیشه در گمراهی خود اعتماد. (مفهوم: عجز و تیرگی خرد انسان بدون بصیرت الهی)

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ کمال عقل: ترکیب اضافی / این راه: ترکیب و صفتی
قلمرو ادب راه \leftarrow استعاره از \leftarrow معرفت و خداشناسی ♦ نسبت دادن «سخن گفتن» به «عقل»: استعاره (تشخیص) / کامل بودن عقل در آگاه نبودن آن: متناقض نما
قلمرو فکر در راه شناخت خدا و حقیقت هستی، بالاترین حد عقل انسان آن است که به نادانی خود اعتراف کند. (مفهوم: عجز عقل از شناخت حقیقت)

نیکی

▪ تاریخ ادبیات ▪ بوستان: سعدی

▪ قالب: مثنوی

فروماند در لطف و صنع خدای

یکی روبهی دید بی‌دست‌وپای

قلمرو زبان بیت دو جمله دارد. **روبهی**: مفعول **روبهی بی‌دست و پای**: ترکیب وصفی / لطف و صنع خدای: ترکیب اضافی (চন: معطوف)

قلمرو ادبی تکرار واج «ی» در مصراع اول: واج آرایی **دست، پای**: مراعات نظیر **بی‌دست و پای** **ناتوان و فلچ** / **فروماندن** **نکایه از** **تعجب کردن**

قلمرو فکری شخصی روباه فلچ و ناتوانی دید و از لطف و آفرینش خدا شگفت‌زده شد. (مفهوم: فرگیربودن لطف خدا در آفرینش)

بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

که چون زندگانی به سر می‌برد؟

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله با مفعول است. **مفقول جمله دوم** به قرینه معنوی حذف شده است. **زندگانی**: وندی

قلمرو ادبی دست، پای: مراعات نظیر **بی‌سربردن** **نکایه از** **گذراندن** **دست و پای** **مهماز از** **بی‌دست و پایی** (ناتوانی)

قلمرو فکری که این روباه چگونه زندگی خود را می‌گذراند و با این ناتوانی و بی‌دست و پایی از کجا غذا می‌خورد؟! (مفهوم: شگفت‌زدگی / عجز انسان از درک اسرار آفرینش)

که شیری برآمد، شغالی به چنگ

در این بود درویش شوریده‌رنگ

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. **در این فکر**: مستند **شوریده‌رنگ**: وندی - مرگ

قلمرو ادبی تکرار صامت «ش» در کل بیت: واج آرایی **رنگ** داشتن شوریدگی: حس‌آمیزی **رنگ** **مهماز از** **حال** **رنگ**، **چنگ**: جناس ناهمسان **شوریدگی** **رنگ** **نکایه از** **آشفتگی**

قلمرو فکری درویش آشفته حال در این فکر بود که شیر با شغالی در چنگالش، آمد. (مفهوم: حیرت درویش / صلابت شیر)

بماند آنچه روباه از آن سیر خورد

شغال نگون‌بخت را شیر خورد

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. **شغال**: مفعول / مفعول جمله سوم به قرینه معنوی حذف شده است. **نگون‌بخت**: مرگ

قلمرو ادبی شغال، شیر، روباه: مراعات نظیر **شیر، سیر**: جناس ناهمسان **خورد**: تکرار **نسبت دادن نگون‌بختی به شغال**: استعاره (تشخیص) / **نگون‌بختی** **نکایه از** **بیچارگی** و بدختی

قلمرو فکری شغال بدخت را شیر خورد و آنچه باقی ماند، روباه از آن غذای کاملی خورد و سیر شد. (مفهوم: شیر واسطه روزی رسانی)

که روزی رسان قوت روزش بداد

دگر روز باز اتفاق اوافتاد

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. **قوت**: مفعول **دگر روز**: ترکیب وصفی / **قوت روزش**: ترکیب اضافی

قلمرو ادبی تکرار واج‌های «ر» و «و»: **روز، روزی**: جناس ناهمسان **روز، روزی رسان**, **قوت**: مراعات نظیر **روزی رسان** **نکایه از** **خدا**

قلمرو فکری روز دیگر دوباره چینی اتفاق داد و خداوند روزی رسان غذای روزانه روباه را به او داد. (مفهوم: روزی رسان بودن روزی / دائمی بودن روزی)

شد و تکیه بر آفرینده کرد

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. **دیده**, **تکیه**: مفعول / **بیننده**: مستند **نوع «را»**: فک اضافه **مرد را دیده** = دیده مرد

قلمرو ادبی دیده، **بیننده**: اشتقاد **دیده**, **بیننده**: مراعات نظیر **تکرار واج «ن»**: **واج آرایی** **تکیه کردن** **نکایه از** **توکل / بیننده** **نکایه از** **آگاه**

قلمرو فکری یقین درویش به روزی رسانی خدا چشم او را بینا کرد و به او بصیرتی داد و براین اساس رفت و به آفریدگار توکل کرد. (مفهوم: بصیرت یافتن از مشاهدات و توکل برخدا)

۱. گاهی در سؤالات کنکور یک جزء از واژه مرگ با یک واژه ساده جناس گرفته شده است.

۲. این واژه صفت مبهم پسین است که گاهی پیش از هسته قرار می‌گیرد. (ترکیب مقلوب)

۳. برخی همکاران «یقین» را قید می‌دانند و «دیده» را به معنای «مشاهده شده در نقش «نهاد» می‌پندازند. (بی‌تردید آنچه مرد مشاهده کرد، او را آگاه کرد و براین اساس، رفت و به خدا توکل کرد.)

که روزی نخوردند پیلان به زور کزین پس به گنجی نشینم چو مور

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. ♦ نهاد جمله اول به قرینه لفظی حذف شده است. ♦ روزی: مفعول

قلمرو ادب تکرار واج «ر»: واج آرایی ♦ مانند کردن گوینده (درویش) به مور: تشبيه ♦ مصراع دوم تمثيلي برای مصراع اول ♦ مور، روز: جناس ناهمسان ♦

مور، پیل: تضاد ♦ مور **نهاد** ♦ ناتوانی / پیل **نهاد** ♦ قدرتمندی

قلمرو فکری که از این پس مانند موری به گوشاهای می نشینم و منتظر روزی می مانم چون، فیلان قوی هیکل به زور بازو روزی نمی خورند و روزی آنها

می رسد. (مفهوم: عزم و تصمیم به گوشنه نشینی و توگل)

زنخدان فروبرد چندی به جیب که بخشندۀ روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. ♦ نهاد جمله اول به قرینه لفظی حذف شده است. ♦ زنخدان، روزی: مفعول / جیب: متّم ♦ متّم

جمله دوم به قرینه معنوی حذف شده است.

قلمرو ادب تکرار واج «ب»: واج آرایی ♦ جیب، غیب: جناس ناهمسان ♦ زنخدان به جیب فروبردن **نهاد از** گوشنه نشینی، انتظار و تفکر /

بخشندۀ **نهاد از** خداوند

قلمرو فکری مدتی گوشنه نشینی کرد، به انتظار این که خداوند روزی بخش از عالم غیب به او روزی بدهد. (مفهوم: گوشنه نشینی و انتظار روزی داشتن)

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ واستخوان ماندو پوست

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ تیمار: مفعول / چنگ و ضمیر «ش» در «چنگش»: متّم ♦ تیمارش: ترکیب اضافی

قلمرو ادب بیگانه، دوست: تضاد ♦ رگ، استخوان، پوست: مراجعت نظری ♦ پوست، دوست: جناس ناهمسان ♦ مانند کردن درویش به ساز

چنگ: تشبيه ♦ مصراع اول **نهاد از** تنهایی / مصراع دوم **نهاد از** ضعف و لاغری شدید ♦ تکرار واج «ن»: واج آرایی

قلمرو فکری هیچ کس از آشنا و بیگانه غم خوارش نشدن و مانند ساز چنگ، از لاغری فقط رگ و استخوان و پوستی برایش ماند. (مفهوم: تنهایی و ضعف و لاغری)

چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محربش آمد به گوش:

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله دو جزئی است. ♦ جهش ضمیر «ش»: ز دیوار محربش آمد به گوش **از دیوار محرب** به گوشش آمد

قلمرو ادب تکرار صامت «ش»: واج آرایی ♦ هوش و گوش: جناس ناهمسان ♦ به گوش آمدن **نهاد از** شنیدن ♦ هوش **نهاد از** هوشیاری

قلمرو فکری وقتی که از ضعف و بی هوشی صبر و طاقتمنش تمام شد، از دیوار قبله صدایی (ندایی غیبی) به گوشش رسید.¹ (مفهوم: ضعف و بی هوشی)

برو شیر درنده باش، ای دَغل میتدار خود را چو روباء شل

قلمرو زبان بیت دارای چهار جمله است. ♦ شیر درنده: مسنده / خود: مفعول / دغل: منادا / روباء: متّم ♦ درنده: وندی

قلمرو ادب تکرار واج «ر»: واج آرایی ♦ شیر، درنده، روباء: مراجعت نظری ♦ مانند کردن درویش به شیر و روباء: تشبيه

قلمرو فکری ای حیله‌گر، برو مانند شیر درنده در کسب روزی قوی باش و خودت را مانند روباء فلنج، گوشنه نشین و محتاج نکن.

(مفهوم: دعوت به تلاش و قدرتمندی و ترک ضعف و گوشنه نشینی)

چنان سعی کن کزتو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ نهاد جمله ها به قرینه لفظی حذف شده است. ♦ سعی: مفعول / سیر: مسنده

قلمرو ادب تکرار واج «ج»: واج آرایی ♦ شیر و سیر: جناس ناهمسان ♦ مانند کردن (درویش) به شیر و روباء: تشبيه ♦ شیر **نهاد** انسان های

قوی و متشکی به خود و نیکوکار / روباء **نهاد** انسان های ضعیف و وابسته و محتاج به دیگران

قلمرو فکری آن چنان تلاش کن که مانند شیر از نو برای دیگران چیزی بماند نه اینکه مانند روباء از باقی مانده غذای دیگران سیر شوی.

(مفهوم: دعوت به قدرتمندی و بی نیازی / پرهیز از ضعف و نیازمندی)

بخار تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. ♦ مفعول جمله اول به قرینه معنوی حذف شده است. ♦ در ترازو: مسنده (متّم به جای مسنده)

قلمرو ادب خویش: تکرار ♦ بازو **نهاد از** کار و تلاش / سعی **نهاد از** نتیجه کار و تلاش ♦ خوردن **نهاد از** تلاش برای کسب روزی / در ترازو

بودن **نهاد از** عاید شدن و به دست آمدن

قلمرو فکری تاجایی که می توانی با تلاش و کوشش خود روزی کسب کن برای این که تنهایتی چه تلاش توست که به دست می رسد. (مفهوم: دعوت به تلاش و خودکفایی)

۱. برخی همکاران «ش» راوابسته «هوش» می دانند و بیت را این گونه معنا می کنند: «وقتی از ضعیفی، صبر و هوشش نماند، ندایی غیبی به گوش رسید.»

بگیرای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبان بیت دارای چهار جمله است. دست، خود: مفعول دست درویش پیر: ترکیب اضافی و وصفی / دستم: ترکیب اضافی

قلمرو ادب پیر، جوان: تضاد دست گرفتن یاری کردن / خود را افکنند خود را به ناتوانی زدن

قلمرو فکری ای جوان، درویش و نیازمند را یاری کن و خودت را به ناتوانی نزن که از دیگران یاری و کمک بخواهی.

(مفهوم: دعوت به یاری ضعیفان و دوری از ناتوانی و ابراز احتیاج)

خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش درآسایش است

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله سه جزوی با مسنده است. بخشایش: نهاد / بر آن بنده، درآسایش: مسنده بنده، بخشایش، آسایش: وندی

قلمرو ادب تکرار واژه های «ب، ش»: واج آرایی خدا، بنده، خلق: مراتعات نظیر وجود اعمال و رفتار و خدمت ها

قلمرو فکری بخشایش و گذشت خدا برای بنده ای است که خلق خدا از اعمال و رفتار (خدمات) او درآسایش باشند.

(مفهوم: بخشایش خدا در گرو خدمت به خلق / دعوت به نیکی پر خلق)

کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبان بیت دارای سه جمله است. کرم: مفعول / بی مغز و پوست: مسنده دون همتان، بی مغز و پوست: وندی مرگ

قلمرو ادب تکرار واژ «ر» در مصراع اول: واج آرایی مغز، پوست: تضاد وجود: تکرار اوست، پوست: جناس ناهمسان سر انسان /

مغز از عقل و خرد بودن مغز در سر کسی خردمندی / بی مغز و پوست بودن بی خردی

قلمرو فکری انسان خردمند بخشنده می کند برای اینکه انسان های پست همت و فروماهی [که بخشنده نیستند] بی خردند.

(مفهوم: بخشنده نشانه خردمندی / دعوت به بخشنده)

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبان بیت دارای دو جمله است. نیک، نیکی: مفعول هر دو سرای: ترکیب وصفی / خلق خدای: ترکیب اضافی نیکی: وندی

قلمرو ادب نیک، نیکی: جناس ناهمسان تکرار واژه های «ک، ن»: واج آرایی دو سرای استعداده از دنیا و آخرت

قلمرو فکری کسی در دو جهان (دین و آخرت) نیکی می بیند که به خلق خدا نیکی برساند. (مفهوم: نیکی دیدن در دو جهان، نتیجه نیکی به خلق)

دانش های زبانی و ادبی

دانش های زبانی

روش تعیین معنای دقیق واژگان

۱. کاربرد واژه در جمله

به دو جمله زیر توجه کنید:

لباس به دوستم می آمد. دوستم هر روز پیش من می آمد.

معنای «آمدن» در جمله اول «برازنده بودن» و در جمله دوم «حرکت کردن» است. معنای دقیق «آمدن» هنگام قرار گرفتن در جمله مشخص می شود.

همچنین در دو جمله زیر:

۱- ماه بکی از کرات آسمان است. «ماه»: نام یکی از کرات آسمان. ۲- ماه سی روز است. «ماه»: بُرج؛ مدت زمانی معادل سی روز. معنای دقیق «ماه» نیز با قرار گرفتن در جمله مشخص شده است. پس: با به کاربردن واژه در یک جمله می توان معنای دقیق آن را مشخص کرد.

۲. روابط معنایی در گروه واژه

همنشینی واژگان به صورت گروه های اسمی و عطفی (همراه با «و» عطف) گروه واژه را به وجود می آورد. این همنشینی باعث ایجاد روابطی بین واژگان می شود که می توان براساس آن معنای دقیق واژگان را تعیین کرد. این روابط شامل موارد زیر می شود:

تضمن: رابطه مجموعه و زیر مجموعه؛ مانند: ورزش و فوتبال؛ فوتبال زیر مجموعه ورزش است.

تضاد: رابطه متقابل و متضاد بین واژگان؛ مانند: حب و بغض

ترادف: رابطه هم معنی بودن بین واژگان؛ مانند: رافت و عطوفت

تناسب: رابطه یاد آوری و تداعی بین واژگان؛ مانند: سرخ و زرد

برای تعیین معنای دقیق واژه می توان آن را در گروه واژگان به صورت گروه های اسمی یا عطفی با روابط فوق قرار داد.

کارگاه متن پژوهی

۶ قلمرو زبانی

-۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- | | | |
|---------|---------------------------------------|--|
| (صائب) | قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب | ◆ معیار دوستان <u>دغل</u> روز حاجت است |
| (مولوی) | ز آینه دل تافت بر موسی ز <u>جیب</u> | ◆ صورت بی صورت بی حد غیب |
| (اوحدی) | گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار | ◆ فخری که از وسیلت دون <u>همتی</u> رسد |
- واژه «دیگر» امروزه، غالباً به عنوان صفت مبهم، در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است؛ مثال: «دیگر روز، برای تفرج، به بوستان رفت.» در متون کهن، گاه، این صفت مبهم، در جایگاه وابسته پیشین قرار می‌گرفته است؛ مثال: «دیگر روز، برای تفرج، به بوستان رفت.»
- ◆ نمونه‌ای از این شیوه کاربرد صفت مبهم را در متن درس بیابید.
- ◆ معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید.

- | | | |
|---------|-----------------------------------|-------------------------------------|
| (حافظه) | قطره باران ما گوهر یکدane شد | ◆ گریه شام و سحر، شُکر که ضایع نگشت |
| | دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد | ◆ منزل حافظ کنون بارگه پادشاه است |
- معنای برخی واژه‌ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.
- با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هریک از واژه‌های مشخص شده، دقیق‌ترمی‌توان پی برد:
- الف) قرار گرفتن واژه در جمله:
 ◆ ماه، طولانی بود.
 ◆ ماه، تابناک بود.

- ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)
- ◆ سیرو بیزار ← ترادف ◆ سیرو گرسنه ← تضاد
 ◆ سیرو پیاز ← تناسب ◆ سیرو گیاه ← تضمن
- اکنون برای دریافت معانی واژه‌های «دست» و «تند» به کمک دو روش بالا، چند جمله مناسب بنویسید.

۷ قلمرو ادبی

-۱ از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آن‌ها را بنویسید.

-۲ در بیت زیر، شاعر، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

- | | | |
|-------|---|--|
| (حدی) | کاین زمانم گوش برچنگ است و دل در چنگ نیست | ◆ با زمانی دیگر انداز، ای که پندم می‌دهی |
|-------|---|--|
- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
- در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟

۸ قلمرو فکری

-۱ معنی و مفهوم بیت شائزدهم را به نظر روان بنویسید.

-۲ درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.

- | | | |
|-------|---|---------------------------------|
| (حدی) | شد و تکیه بر آفریننده کرد | ◆ یقین، مرد را دیده، بیننده کرد |
| | برای مفهوم هریک از سروده‌های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید. | ◆ رزق هر چند بی‌گمان برسد |
- ◆ سحر دیدم درخت ارغوانی
- به گوش ارغوان آهسته گفتم:
- چه در کار و چه در کار آزمودن
- درباره ارتباط معنایی متن درس و مثال «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.
-

پانچ کارگاه متن پژوهی

۶ قلمرو زبانی

- ۱- دغل: فریبکار / جیب: گریبان، یقه / دون همتی: فرومایگی، پستی
- ۲- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد
- ۳- واژه «شد» در بیت اول فعل استنادی و در بیت دوم به معنی «رفت» است.
- ۴- دست: دست یکی از اعضای مهم بدن است. / شش عدد لیوان را یک دست می‌گویند. / او دیوار را دو دست رنگ زد. / او در این کار، دست و پا ندارد. تند: این پیاز خیلی تند بود. / پدرم تند غذا می‌خورد. / رئیس، رفتار تند و قاطعی با کارمندش داشت. / رهرو واقعی گاهی تند و گاهی آهسته نمی‌رود بلکه همیشه می‌رود.

۷ قلمرو ادبی

- ۱- زنخدان به جیب فروبردن **کنایه از** گوشنه نشینی، انتظار و تفکر تکیه کردن **کنایه از** توگل
- ۲- واژه «چنگ» با یک تلفظ دو معنا دارد که در بیت، بار اول به معنای «نوعی ساز زهی» و بار دوم به معنای «دست» به کار رفته است و جناس همسان (تام) را به وجود آورده است.
- ۳- چنان سعی کن کز تواند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ مشبه: مخاطب (درویش) / مشبه به: شیر، روباه / وجه شبه: بلندی همت در باقی گذاشتن غذا (شیر)، سیر شدن از باقی مانده غذای شیر (روباه): ادات تشبيه: چو
- ۴- شیر **نماد** انسان های کوشای علاوه بر خود بر دیگران هم احسان می کنند. روباه **نماد** انسان هایی که خود را محتاج دیگران می دانند و برای کسب روزی، تلاش نمی کنند و خیری بر دیگران هم نمی رسانند.

۸ قلمرو فکری

- ۱- انسان خردمند بخشندگی می کند برای اینکه انسان های پست همت و فرمایه [که بخشندۀ نیستند] بی خردند. (مفهوم: بخشندگی نشانه خردمندی است).
- ۲- از مشاهدات و توگل برخداوند می توان به بصیرت و آگاهی رسید.
- ۳- آ) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده سیر؟ ب) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای پ) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
- ۴- مفهوم مشترک ضربالمثل و متن در تأکید بر سعی و تلاش و کسب روزی و نکوهش توکل بدون سعی است.

توضیح: متن درس بیان مفهوم واقعی توگل به خداست. توگل واقعی آن است که انسان همراه با کار و تلاش، روزی را از خدا بخواهد برای اینکه خدا امکان کسب و کار را در اختیار او قرار داده است. زمانی خداوند بدون تلاش، روزی می دهد که انسان امکانی برای سعی و تلاش نداشته باشد. پایان حکایت دعوت به سعی و تلاش و احسان بر نیازمندان است و خداوند به شرط تلاش به روزی انسان برکت می دهد.

گنج حکمت: همت

تاریخ ادبیات

بهارستان: جامی

﴿موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را بینید که [بارا] به این گرانی چون می‌کشد؟» مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»

قلمرو زبان نیروی همت، بازوی حمیت، قوت تن: ترکیب اضافی ♦ موری، زورمندی، ملخی، گرانی، مردان: وندی / برابر؛ وندی - مرگب
قلمرو ادب کمر بستن کنایه از آن آماده شدن به کاری ♦ نیروی همت، بازوی حمیت! اضافه استعاری ♦ به طور کلی نسبت دادن ویژگی‌های انسانی به مور: استعاره (تشخیص)

قلمرو فکری مورچه‌ای را دیدند که آماده قدرت نمایی شده، ملخی را که ده برابر، بزرگ تراز خود بود، برداشته بود. با تعجب گفتند، این مورچه را بینید که بار به این سنگینی را چگونه می‌برد؟!

مورچه وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: «مردان بزرگ بارها قادرت اراده، همت مردانگی و غیرت خود می‌برند نه با قدرت بدنی.» (مفهوم: بلندی همت و مردانگی)

وازگان مهم املایی

لطف خدا - حلاوت‌سنجه معنی - احسان و نیکویی - وضع عالم امکان - قرین و همراه - اقبال و شانس - توفیق و همراهی - تیره‌رایی و بدبوختی - اثر وحشی بافقی - تعلیمی و آموزشی	ستایش (لطف خدا)
لطف و صنع - شغال و روباه - اتفاق و حادثه - روزی‌رسان قوت - زنخدان و چانه - غیب و نهان - تیمار و مراقبت - ضعیفی و هوش - محرب و قبله‌گاه - دغل و ناراستی - سعی و تلاش - بیفکن و بگیر - خلق و آفریده - دون‌همت و پست - معیار و سنجش - حاجت و نیاز - فرض و دین - تافتان و روی برگداندن - وسیلت و سبب - عار و ننگ - ضایع و باطل - تضمّن و رابطه معنایی - ارغوانی و زیبا - مُثَل و تمثیل	نیکی
تعجب و شگفتی - نیروی همت و اراده - حمیت و غیرت - قوت و قدرت تن - بهارستان جامی	همت

سوالات امتحانی درس

قلمرو زبانی

معنی وازگان مشخص شده را بنویسید.

حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
زنده آن دل، که او خواهد نزندش به هر کس آن چه می‌بایست، داده‌ست همه **ادب‌ها** اقبال گردد نه از تدبیر کار آید نه از رای بماند تا ابد در **تیره‌رایی** فروماند در لطف و **صنع** خدای که شیری برآمد، شغالی به چنگ بماند آن چه، روباه از آن سیر خورد که روزی‌رسان **قوت** روزش بداد که بخشندۀ، روزی فرستد ز غیب چوچنگش، رگ و استخوان ماند و پوست مینداز خود را چو روباه شل که خلق از وجودش در آسایش است که **دون‌همت**‌اند بی‌مغز و پوست ز آینه دل تافت بر موسی ز **جیب**

- به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
- بلند آن سر، که او خواهد بلندش
- در نابسته **احسان** گشاده‌ست
- اگر لطفش قرین حال گردد و گر **توفیق** او یک سو نهد پای خرد را گر نبخشد روشنایی یکی روبه‌ی دید بیدست و پای در این بود درویش **شوریده‌رنگ**
- شغال **نگون‌بخت** را شیر خورد دگر روز باز اتفاق افتاد
- **زنخدان** فروبرد چندی به جیب نه بیگانه تیمار خورده نه دوست
- برو شیر درّده باش، ای **دغل**
- خدا را بر آن بnde **بخشایش** است
- گزم ورزد آن سر، که مغزی در اوست
- صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب

۱. برخی همکاران این نوع اضافه را «اقترانی» دانسته‌اند.

۱۷- این مور را ببینید که [بار] به این **گرانی** چون می‌کشد؟
 ۱۸- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی **حمیت** کشند، نه به قوت تن.
 معنای واژگان زیر را بنویسید.

۱۹- اقبال: ۲۰- تیمار: ۲۱- گرم:
 برای هر یک از واژگان زیریک هم خانواده یا هم ریشه بنویسید.

۲۲- نابسته: ۲۳- ادباء: ۲۴- وضع: ۲۵- صنع:
 روابط معنایی واژگان زیر را بنویسید.

۲۶- دست و پا: ۲۷- حیوان و روباه: ۲۸- شیرو شغال:
 ۳۰- در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بباید و درست آنها را بنویسید.

هرگاه به حلاوت سخنان برخی دوستان می‌اندیشم احوال نزند خویش را به دست فراموشی می‌سپارم و فقط به احسان و نیکوکاری برای بهبود وضع عالم و دور کردن ادب‌می‌اندیشم و برای تقریب و اقبال تمام تلاشیم را برای دفع تیره‌رایی و رسیدن به آرامش به کار می‌گیرم و هیچ‌گاه ایمان خود را به قیب از دست نمی‌دهم و همواره، خود را در مهربان آزمایش رو در روی یزدان پاک می‌بینم..»
 ۳۱- در گروه کلمات زیر، چهار غلط املایی وجود دارد؛ درست آنها را بنویسید.

«توفیق و تدبیر - لطف و صنع خدای - شقال نگون بخت - دقل و ناراستی - ارقوان و سرسبزی - مَثُل و کنایه - همیت و غیرت - قوت و زورمندی»
 با توجه به معنای داده شده معادلهای مناسبی از متن درس بباید و بنویسید.

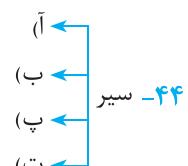
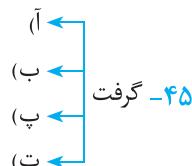
۳۲- تمام شدن و کامل شدن:

۳۳- جانور پستانداری از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است:
 در هر یک از جمله‌ها و بیت‌های زیر معنای فعل «شد» را بنویسید.

۳۴- شد آن تخت شاهی و آن دستگاه زمانه ربودش چو بیجاده (یاقوت) کاه
 ۳۵- بدو گفت: «بشتاب و برکش سپاه نگه کن که لشکر کجا شد ز راه»
 ۳۶- چه خوش گفت با کودک آموزگار: «که کاری نکردیم و شد روزگار»
 ۳۷- یاری اندرکس نمی‌بینیم یاران را چه شد؟
 ۳۸- سوی زابلستان نهادند روی دوستی کی آخرآمد، دوست‌داران را چه شد؟
 ۳۹- بدو گفت گرسیوَز، ای شهریار جهان شد سراسر پر از گفت‌وگوی
 ۴۰- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز سیاوش از آن شد که دیدی تو پار
 ۴۱- زمانه ندادش زمانی درنگ کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
 ۴۲- خبر به نزدیک ابرهه شد که بزرگان قریش بیامندند و بازگشتهند.

۴۳- بگفت این و شد بر رُخْش اشک درد چو در گدازنه بر زَر زرد

با استفاده از واژه‌های زیر، در معانی گوناگون جملاتی بسازید.



۴۶- با توجه به واژگان زیر جدول را کامل کنید.

«چاشنی بخش - نابسته - ادب‌ها - تیره‌رایی - روبهی - زندگانی - محراب - دون همتان - وامانده - روزی‌رسان»

اسم ساده	وندی	مرکب	اسم یا صفت غیرساده	وندی - مرکب
.....
.....

- ۴۷- در بیت زیر یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی بیاید.
یکی روبهی دید بی‌دست‌وپای فروماند در لطف و صنع خدای در هر یک از موارد زیر نقش واژگان مشخص شده را بنویسید.
- ۴۸- در نابسته احسان گشاده است.
- ۴۹- همه ادب‌ارها، اقبال گردد.
- ۵۰- شغال نگون‌بخت را شیر خورد.
- ۵۱- رزق هرچند بی‌گمان برسد نوع «را» در کدام بیت متفاوت است؟
- آ) یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
ب) خدا را بر آن بنده بخشايش است
پ) پگیرای جوان، دست درویش پیر
- ۵۲- کدامیک از بیت‌های زیر به شیوه بلاغی است؟
- آ) بلند آن سر، که او خواهد بلندش
ب) اگر لطفش قرین حال گردد
- ۵۳- در بیت زیر فقط هسته گروه‌های اسمی را مشخص کنید.
- «کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ، آگاه» در بیت‌های زیر وابسته‌های گروه اسمی مشخص شده را بنویسید و نوع آن‌ها را معین کنید.
- ۵۴- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش که روزی‌رسان قوت روزش بداد

۱۶

قلمرو ادبی

- نوع جناس را در بیت‌های زیر بنویسید.
- ۵۷- شغال نگون‌بخت را شیر خورد
- ۵۸- با زمانی دیگراندار، ای که پندم می‌دهی در هر یک از بیت‌ها و عبارت زیر آرایه‌ها را مشخص کنید.
- ۵۹- خرد را گر نبخشد روشنایی
- ۶۰- اگر لطفش قرین حال گردد
- ۶۱- یکی روبهی دید بی‌دست‌وپای
- ۶۲- یقین مرد را دیده، بیننده کرد
- ۶۳- برو شیر دزنده باش، ای دغل
- ۶۴- گرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست
- ۶۵- مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.

- هر یک از بیت‌های زیر به چه موضوعی تلمیح (اشارة) دارد؟
- ۶۶- بلند آن سر، که او خواهد بلندش
- ۶۷- در نابسته احسان گشاده است
- ۶۸- در بیت زیر «ایهام تناسب» را مشخص کنید.
- «نه بیگانه تیمار خوردهش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

قلمرو فکری

معنای ساده و روان بیت‌های زیر را بنویسید.

حلوات‌سنجد معنی در بیان‌ها
همه ادب‌ها، اقبال گردد
نه از تدبیر کار آید نه از رای
شد و تکیه بر آفریننده کرد
چوچنگش، رگ واستخوان ماند و پوست
که سعیت بود در ترازوی خویش
که دون‌همتنند بی‌مغز و پوست

که سعیت بود در ترازوی خویش
چه باشی چو رو به به وامانده، سیر
که نیکی رساند به خلق خدای
که خلق از وجودش در آسایش است
نه خود را بیفکن که دستم بگیر
بمائند تا ابد در تیره‌رایی
به هر کس آن‌چه می‌بایست، داده‌ست
بدین دست‌وپای از کجا می‌خورد
که نی، یک موی باشد بیش و نی کم

که نی **یک موی** باشد بیش و نی کم
نه از تدبیر کار آید نه از رای
شد و تکیه بر آفریننده کرد
نه خود را بیفکن که دستم بگیر

- ۶۹ به نام چاشنی‌بخش زبان‌ها
- ۷۰ اگر لطفش فرین حال گردد
- ۷۱ و گر توفیق او یک سو نهد پای
- ۷۲ یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
- ۷۳ نه بیگانه تیمار خورده نه دوست
- ۷۴ بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۷۵ کرم ورزد آن سر، که مغزی در اوست

مفهوم کلی هر یک از موارد زیر را بنویسید.

- ۷۶ بخور تا توانی به بازوی خویش
- ۷۷ چنان سعی کن کزتو ماند چوشیر
- ۷۸ کسی نیک بیند به هر دو سرای
- ۷۹ خدا را بر آن بnde بخشایش است
- ۸۰ بگیر ای جوان، دست درویش پیر
- ۸۱ خرد را گر نبخد روشنایی
- ۸۲ در نابسته احسان گشاده‌ست
- ۸۳ که چون زندگانی به سر می‌برد
- ۸۴ به ترتیبی نهاده وضع عالم

در هریت منظور از قسمت مشخص شده را بنویسید.

- ۸۵ به ترتیبی نهاده وضع عالم
- ۸۶ و گر توفیق او یک سو نهد پای
- ۸۷ یقین، مرد را دیده، **بیننده** کرد
- ۸۸ بگیر ای جوان، دست درویش پیر

تاریخ ادبیات

درست و نادرست را مشخص کنید.

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> نادرست |
| <input type="checkbox"/> درست | <input type="checkbox"/> نادرست |

- ۸۹ شعر «لطف خدا» از کلیات دیوان سعدی انتخاب شده است.
- ۹۰ شعر «نیکی» از گلستان سعدی برگزیده شده است.

هر یک از بیت‌های زیر سروده کیست؟

- ۹۱ معیار دوستان دغل روز حاجت است
- ۹۲ صورت بی‌صورت بی‌حد غیب
- ۹۳ فخری که از وسیلت دون‌همتی رسد
- ۹۴ با زمانی دیگران‌داز، ای که پندم می‌دهی
- ۹۵ جاهای خالی را با واژگان مناسب کامل کنید.

آ) حکایت «همت» از کتاب برگزیده شده است.

ب) بهارستان اثر است.

فرضی به رسم تجربه از دوستان طلب
ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار
کاین زمانم گوش برچنگ است و دل در چنگ نیست

پاسخ سوالات امتحانی

۱- ۳۴- سپری شد

۲- رفت

۳- سپری شد

۴- اتفاق افتاد، روی داد

۵- گشت، گردید (فعل اسنادی)

۶- تغییر کرد، مبدل گشت

۷- رفت

۸- مرد (رفت)

۹- رسید (رفت)

۱۰- جاری شد (رفت)

آ) من از بازی کردن سیر نمی‌شوم.

ب) من همیشه قبل از سیر شدن، دست از گذاخوردن می‌کشم.

پ) سیر و پیاز گاهی به یکدیگر طعنه می‌زنند.

ت) دیروز حسین، دو سیر چای کوهی خربید.

آ) دیروز هنگام بازی عضلات پایم گرفت.

ب) او پول را از من گرفت.

پ) گرفتم که شما راست می‌گویید.

ت) هنگام عبور از خیابان دست پدرم را گرفتم.

۱۱- ۴۶

اسم یا صفت غیر ساده			اسم ساده
وندی - مرکب	مرکب	وندی	
تیره رایی		نابسته	
دون همتان		ادبارها	
روزی رسان	چاشنی بخش	روبهی	محراب
		زندگانی	
		وامانده	

۱۲- روبهی بی دست و پای: ترکیب وصفی / لطف و صنع خدای: ترکیب

اضافی

۱۳- احسان: مضاف الیه

۱۴- همه: صفت

۱۵- نگون بخت: صفت

۱۶- بی گمان: قید

۱۷- بیت «آ» و «ب» دارای «را»ی فک اضافه هستند اما در بیت «پ» «را»

نشانه مفعول است.

۱۸- آشیانه بلاعی: تقدیم فعل بر مستند و مفعول (خواهد بلندش آن را

بلند خواهد / خواهد نزندش آن را نزند خواهد

۱۹- کمال / آن / راه / هیچ / آگاه

- ۱- حلاوت: شیرینی
- ۲- نژند: خوار و زبون، اندوهگین
- ۳- احسان: خوبی، نیکی، نیکوکاری
- ۴- ادبیات: نگون بختی، پشت کردن
- ۵- توفیق: سازگار گردانیدن، موافق گردانیدن
- ۶- تیره رایی: بدآدیشی، ناراستی
- ۷- صنعت: آفریدن، آفرینش
- ۸- شوریده رنگ: آشفته حال
- ۹- نگون بخت: بد بخت
- ۱۰- قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
- ۱۱- زنخدا: چانه
- ۱۲- چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.
- ۱۳- دَعَل: مکرو و ناراستی، حیله؛ در اینجا: مکار و تبل
- ۱۴- بخشایش: آمرزش، عفو
- ۱۵- دون همّت: کوتاه همّت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
- ۱۶- جیب: گریبان، یقه
- ۱۷- گران: سنگین
- ۱۸- حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی
- ۱۹- اقبال: نیک بختی، روی آوردن
- ۲۰- تیمار: غم
- ۲۱- کرم: بخشندگی، جوانمردی
- ۲۲- نایسته: بستن
- ۲۳- ادبیات: مدیر
- ۲۴- وضع: واضح
- ۲۵- صنعت: مصنوع
- ۲۶- دست و پا: تناسب
- ۲۷- حیوان و روپا: تضمن
- ۲۸- شیر و شغال: تناسب
- ۲۹- حلاوت و تلخی: تضاد
- ۳۰- احوال احوال / قیب غیب / مهراب محراب
- ۳۱- شقال نگون بخت شغال نگون بخت / دقل و ناراستی دغل و ناراستی / ارقوان و سرسیزی ارقوان و سرسیزی / همیت و غیرت
- ۳۲- تمام شدن و کامل شدن: کمال
- ۳۳- جانور پستانداری از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است: شغال

- ۷۱- اگر توفيق و توجه خدا شامل حال کسی نشود، کاری از دست عقل و تدبیر و اندیشه بر نمی‌آید.
- ۷۲- یقین و اطمینان مرد درویش، چشم او را بینا کرد و به او آگاهی داد تا این‌که، رفت و به خدای آفریننده توکل کرد.
- ۷۳- هیچ کس از آشنا و بیگانه غمخوارش نشدن و مانند ساز چنگ از لاغری رگ واستخوان و پوستی براپیش ماند.
- ۷۴- تا جایی که می‌توانی با تلاش و کوشش خود روزی کسب کن. برای این که تنها، نتیجه تلاش توست که به دست می‌رسد.
- ۷۵- انسان خردمند بخشندگی می‌کند. برای این‌که انسان‌های پست‌همّت و فرومایه [که بخشندۀ نیستند] بی‌خردنند.
- ۷۶- دعوت به تلاش و خودکفایی
- ۷۷- دعوت به قدرتمندی و بی‌نیازی
- ۷۸- نتیجه نیکی به خلق، نیکی دیدن در دو جهان است.
- ۷۹- بخشش خدا در گرو خدمت به خلق / دعوت به آزاری
- ۸۰- دعوت به یاری ضعیفان و دوری از ناتوانی و ابراز احتیاج
- ۸۱- عجز و تیرگی خرد انسان بدون بصیرت الهی
- ۸۲- فraigیر بودن نیکی و روزی بخشی خدا
- ۸۳- شگفت‌زدگی / عجز انسان از درک اسرار آفرینش
- ۸۴- وجود حکمت الهی و حسابگری در آفرینش جهان
- ۸۵- یک موی: کمترین چیز
- ۸۶- او: خدا
- ۸۷- بیننده: آگاه
- ۸۸- نه خود را بیفکن: خود را به ناتوانی نزن، اظهار ناتوانی نکن
- ۸۹- نادرست
- ۹۰- نادرست
- ۹۱- صائب
- ۹۲- مولوی
- ۹۳- اوحدی
- ۹۴- سعدی
- ۹۵- آ) بهارستان
ب) عبدالرحمن جامی

- ۵۵- محراب: مضارف‌الیه / ش: مضارف‌الیه
- ۵۶- دگر: صفت مبهوم
- ۵۷- «شیر، سیر»: جناس ناهمسان
- ۵۸- «چنگ، چنگ»: جناس همسان
- ۵۹- «روشنایی، تیره رایی»: تضاد/نسبت دادن «تیرگی» به «رای»: حس‌آمیزی / نسبت دادن «در تیرگی ماندن» به «خرد»: استعاره (تشخیص) / در تیره رایی ماندن خرد: متناقض‌نما / خرد مهماز انسان / در تیره رایی ماندن کنایه از گمراهی
- ۶۰- ادب‌بار، اقبال: تضاد / نسبت دادن «قرین شدن» به «لطف»: استعاره (تشخیص)
- ۶۱- تکرار واج «ی» در مصراع اول: واج‌آرایی / دست و پای: مراتعات / نظری / اشاره به آیه «الله لطیف بِعِبَادِه»، (شوری / ۱۹): تلمیح / بی‌دست و پای کنایه از ناتوان و فلچ / فروماندن کنایه از تعجب کردن
- ۶۲- دیده، بیننده: هم‌ریشگی (اشتقاق) / تکرار واج «ن»: واج‌آرایی / تکیه کردن کنایه از توکل / بیننده کنایه از آگاه
- ۶۳- تکرار واج‌های «ر، ش»: واج‌آرایی / شیر، روباه: مراتعات نظیر / مانند کردن درویش به شیر و روباه: تشبيه
- ۶۴- تکرار واج «ر» در مصراع اول: واج‌آرایی / مغز: تکرار / اوست، پوست: جناس ناهمسان / سر مهماز انسان / مغز مهماز عقل و خرد / بودن مغزدر کسی کنایه از خردمندی / بی‌مغزو پوست بودن کنایه از بی‌خردی / مغز، سر، پوست: مراتعات نظیر
- ۶۵- نیروی همت، بازوی حمیت: اضافه استعاری / بارکشیدن کنایه از کارکشیدن
- ۶۶- اشاره به مفهوم آیه «نَعَزْ مِنْ تَشَاءُ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءُ»: تلمیح
- ۶۷- اشاره به آیه «إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مِنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران / ۷۳): تلمیح
- ۶۸- چنگ (۱- نام‌سازی ۲- «دست» به تناسب رگ و استخوان و پوست): ایهام تناسب
- ۶۹- با نام خداوندی [آغاز می‌کنم] که به انسان سخن گفتن زیبا را بخشیده و شیرینی و جذابیت معنی را در بیان انسان قرارداده است.
- ۷۰- اگر لطف و مهربانی خدا با انسان همراه باشد تمامی بدبخشی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود.